

زیر آسمان فیروزهای

درباره نمایشگاه اخیر شقایق شجایان در گالری آران پلاس

مکالمات اورفه اوس با آینه



علیرضا امیرحاجبی

● نوعی خواست است. نوعی خواست معطوف به لذت است از آنچه نیست یا کامل نیست یا ارتباطش با من امروزی و معاصر قطع شده است. زمان ماضی (گذشته). شخصی داشت از خوبی و صفای گذشته تعریف می‌کرد، گفتم ۵۰سال بعد هم از خوبی و صفای امروز خواهی گفت.

این خاصیت «ازدست‌دادگی» است. البته باید این احساس را در وجهی دیگر پاس داشت. آن را با امروز و فردا در ارتباط قرار داد. هنر راه‌های زیادی را در اختیار قرار می‌دهد اما کج‌راهِها هم فراوان است. حالا می‌پرسید کج‌راهِها کدام هستند؟ چندتایی را مشخص می‌کنیم: «نق‌وناله‌کردن با لحن‌های نوستالژیک بدون توجه به‌اینکه گذشته چه تأثیر مثبت‌ومنفی‌ای بر امروز ما می‌گذارد. تلخ‌گویی و مکدرکردن حال‌واحوال آدم‌ها، مظلوم‌نمایی و تظاهر به حق و حقوق‌خوردگی که اگر اینطوری نبود این‌طوری می‌شد.» نه عزیزجان اگر اونطوری هم بود تو هیچی نمی‌شدی. اینطوری‌بودن و اونطوری‌بودن تفاوتش در تعویض یک‌حرف است.

نمی‌خواهم وارد جنبه منفی داستان شوم تا کام هیچ‌خواننده‌ای تلخ نشود. اما جدای از کج‌راهِها، هنر راه‌های اعجاز‌آوری برای برقراری ارتباط با گذشته ابداع کرده است. حال این راه‌ها در دوره‌ای از تاریخ هنر معاصر با جریان‌های فکری و فلسفی برخورد کرده‌اند. مثلا بازگشت به گذشته در هنر پسامدرن. این بازگشت زبان‌ها و لحن‌های متفاوتی دارد. با نگاه سرد و نگران‌کننده، با نگاهی تلخ و سنگین یا با نگاهی طنزگونه و لطیف. پارودی‌ها (تقلیض‌ها). تلفیق و کلاژ؛ نشان‌دن شخصیت‌های تاریخی و اسطوره‌ای. نقد از این طریق، هم راحت‌تر به گروه هدف (مخاطب) می‌رسد هم شفاف است. مثل پَر که است. در هوای گرم بالا می‌رود، با باد جابه‌جا می‌شود و گاه ممکن است خواسته و ناخواسته درون چشم عابری برود. هنر امروز باید سبک باشد و زود جابه‌جا شود که البته کمتر نمونه‌هایی را با این ویژگی می‌بینیم. مجموعه اخیر شقایق شجایان که در گالری لوکس آران‌پلاس (جدیدا پلاس «+» زیاد شده در فرهنگ معاصر) به نمایش گذاشته شد، نمونه خوبی از همین دست جریان‌اتقادی است. نقاش جوان با مطرح‌کردن یک موضوع داغ و درجریان یعنی «جایگاه زنان در تاریخ و اسطوره» دست به یک بازی بسیاررنکین و شفاف زده است؛ کلاژی از امروز‌ها، دیروز‌ها و پریروز‌ها. واقعیت، تاریخ و اسطوره. خرده‌روایت‌هایی که در جمع روایت کلانی را شکل می‌دهند. امروز‌ها (با تکنیک واقع‌گر) همان زنائی هستند که به عقیده شجایان می‌توانند نمونه‌های موفق زن متجدد ایرانی باشند. یک فناندور، یک ریاضیدان یا یک طبل‌بان. بالای تمامی این شخصیت‌ها اردیوسور آتاهنا، الهه آب‌های روان و عزیزدرانه هورمزد بزرگ ایستاده و نگهبان این زنان است و شاید نماد زنانگی ایرانی، نماد ایراندخت‌بودن. اما دسته دیگر، کاراکترهای کارتونی و زیبایی هستند که در تضادی طنزآمیز با کاراکترهای اصلی داستان قرار گرفته‌اند. این تضاد کمیک در سه‌مرحله شکل گرفته است. نخست نسبت و ابعاد کارتون‌ها با قهرمانان و آتاهیتاست. شخصیت‌های کارتونی که نمایندگان چهل و ارتجاع معرفی شده‌اند بسیار ریز و کوچک‌تر از قهرمانان هستند. گویی نقاش خواسته از طرف قهرمانان به آنها بگوید: «ریز می‌بینتوم». البته این جنگ یک‌پشه با جنبه در ندیای معاصر واقعیت ندارد. در مرحله دیگر نوع پوشش و لباس کارتون‌هاست که بسیارمراهنه انتخاب و ارایه شده است.

مرحله‌سوم کنش‌های این کارتون‌هاست. نوعی مراسم جنون‌آمیز همراه با لیخن و شادی آذمخواری. همه این کارتون‌ها در وجه هراس‌آورشان نوعی «آل» هستند؛ موجودی که علاقه ویژه‌ای به خوردن کودکان دارد. نوعی کارتون گروتسک که توانسته از زشتی، زیبایی بیافریند. بازنمایی و تصویری از داستان‌های کلکوننه، شخصیت‌هایی که مخاطب را تا حدود زیادی به یاد چندداستان صادق هدایت می‌اندازد. جبمل، جادو و خرافه... این ترکیبات مفهومی و بصری جسارت می‌خواهد.

اما این جسارت در بخشی دیگر تاحدی نامفهوم است که به‌نوعی پارازیت به‌نظر می‌آید. آنجا که نقاش به‌وسیله خطوطی میجانی اطراف و حتی روی صورت کاراکترها را خط‌خطی کرده است. (نقاش ناگهان زده رفته تو مزرعه باقالی‌ها یا شاید نوعی همدات‌پنداری است با مرحوم آزدست‌رفته شقایق شجایان. نمی‌دانم. درهرصورت این پارازیت‌ها حتی اگر مفهوم خاصی را هم دلالت کنند به‌لحاظ بصری مشکل‌ساز شده‌اند. شاید دلیل این مشکل‌سازشدن ناگهانی‌بودن آنهاست.)

استفاده از سبتر و زمینه خاکستری هوشیارانه است. البته این زمینه خاکستری برای نقاش در چندمورد درسرساز بوده که وی به‌نوعی مشکل را حل کرده است. این چالش در آنجا خود را نشان می‌دهد که قهرمانان نیز خاکستری هستند و تفکیک بین دومحدوده خاکستری کار بسیار چالش‌برانگیزی است. اما چارهای نیست، وقتی قدم در راهی می‌گذاری باید با چالش‌های آن هم مواجه شوی.

هوشنگ ابتهاج (ه.ا. سایه) روبه‌بهبود است. این خبری است که یلدا ابتهاج، دختر شاعر ارغوان در صفحه شخصی‌اش نوشته و نگرانی علاقه‌مندان به شعر پدر را پایان داده است. در هفته‌های گذشته اخبار نگران‌کننده‌ای شنیده می‌شد که سایه در بیمارستان بستری است و وضعیت جسمی مناسبی ندارد. اما یلدا ابتهاج گفته: «چندروزی است که پدرم به‌علت عفونت ریه در بیمارستان بستری است اما حالش روبه‌بهبودی است.»

همسر هوشنگ ابتهاج نیز در گفت‌وگو با ایسنا درباره بیماری این شاعر پیشکسوت ساکن آلمان،

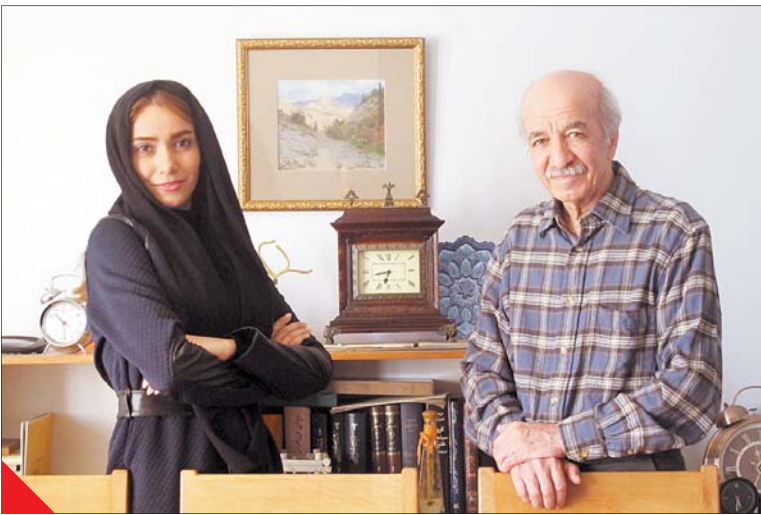
ابتهاج رو به بهبودی است

گفت: ایشان از یک هفته قبل به‌علت عفونت ریه در بیمارستانی در شهر کلن بستری شده، اما الان حالشان خوب است. بیماری مربوط به ریه بود و الان حالشان رو به بهبودی است. درحال‌حاضر هم چند آزمایش روی ایشان انجام شده است. تنها یک آزمایش دیگر باقی‌مانده و احتمالا تا آخر هفته از بیمارستان مرخص می‌شوند.»هوشنگ ابتهاج متخلص به ه.ا. سایه ششم اسفندماه۱۳۰۶ در شهر رشت به دنیا آمد. کتاب‌های «نخستین نغمه‌ها»، «سراب»، «سیاه‌مشق»، «شکیب»، «چند برگ از یلدا»، «یادگار خون سرو» و «تاسیان مهر»

خوانندگان آلبوم «تورا ای کهن بوم و بر دوست دارم»

پایمان را از چارچوب بیرون نگذاشتیم

آرش نصیری



مصطفی طافی و نوشین طافی

چگونه ایجاد می‌شود؟

کرامتی: یکی از عواملی که باعث ماندگاری یک اثر موسیقایی می‌شود، این است که آن اثر بتواند دهان به دهان بگردد. یعنی ملودی ساده‌ای داشته باشد که مردم بتوانند آن را اجرا کنند. وقتی ما بچه بودیم، فقط بعضی از خانه‌ها رادیو داشتند؛ نه ضبطی بود و نه وسیله تکثیری. هر هفته دو، سه تصنیف از رادیو پخش می‌شد و یک عده دوره‌گرد تصنیف‌خوان هم بودند که ره تصنیفی را که از رادیو پخش می‌شد به‌صورت چاپ شده و با عکس خواننده آن می‌آوردند و خودشان هم آن را برای مردم می‌خواندند. ما این متن‌ها را می‌خریدیم و با ملودی‌هایی که شنیده بودیم می‌خواندیم و یاد می‌گرفتیم. اینکه ما، مردم معمولی، می‌توانستیم آنها را یاد بگیریم و بخوانیم باعث می‌شد این آثار ماندگار شود. به‌نظر من برای ماندگارشدن یک‌ترانه، در وله اول شعر باید طوری باشد که اکثر مردم آن را بفهمند. شعرهای خیلی

ثقیل را توده مردم نمی‌فهمند و آن شعر مصرف و مخاطب خاص پیدا می‌کند و معمولا هم فراموش می‌شود؛ مگر آنکه مورد مصرف مثلا اجتماعی و یا سیاسی خاصی پیدا کند که به ماندگاری‌اش کمک کند. آهنگ‌هایی مثل «شد خزان» و «مرغ سحر» ماندگارند چون اکثر مردم آن را می‌فهمند و می‌توانند اجرا کنند. هم کلاشش کلامی دلنشین است و هم ملودی‌ها ملودی‌هایی هستند که

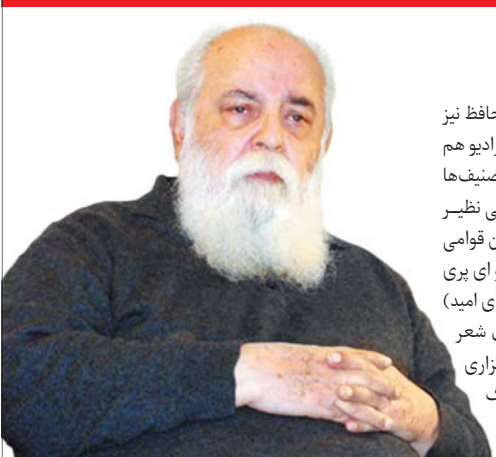
مردم می‌توانند آن را تکرار کنند.

● **اجازه بدهید برگردیم به آلبوم «تورا ای کهن بوم‌وبر دوست دارم».** آیا شما وقتی این

ملودی‌ها را شنیدید دوستش داشتید؟

کرامتی: بله. البته من بیشتر از هرچیز شعرهای انتخاب‌شده را دوست داشتم. طافی: روی این موضوع، هم آهنگساز و هم من خیلی وسواس داشتم. بعد هم که به استاد پیشنهاد دادم و ایشان خوششان آمد و به ما پیوستند. از وقتی هم که به ما پیوستند، اتفاقات خیلی خوبی افتاد چون در خواندن این کار خیلی مرا راهنمایی کردند و حتی یک مورد هم بر بخش در شعر جا مانده بود که راهنمایی کردند و اصلاح شد. حضور استاد در کار باعث اصلاحاتی در کار شد و به آن وزن داد. با آقای خازنی همکاری قبلی داشتیم و کار را جلو برده بودیم اما از وقتی استاد به ما پیوست من خیلی باتکیزه‌تر و با دقت بیشتری هم روی ملودی‌ها و هم خواندن جلو رفتم. اگر اتفاق خوبی در این آلبوم افتاده به‌خاطر استاد عزیزم آقای اکرمی افتاده که نفس حضور و راهنمایی‌هایشان خیلی به ما انگیزه داد. در مورد اینکه کار چه اندازه خوب بود هم مردم باید قضاوت کنند و من نمی‌توانم از کار خودم تعریف کنم. گذر زمان خیلی چیزها را نشان خواهد داد.

● **اینکه تنظیم آلبوم حالت ارکسترال داشته باشد، از همان اول جزو تصمیماتتان بود یا**



از آثار این شاعرند. تصحیح او از دیوان حافظ نیز از تصحیح‌های معروف است. ابتهاج در رادیو هم فعالیت داشته و تعدادی از غزل‌ها، تصنیف‌ها و شعرهای او توسط موسیقیدانان ایرانی نظیر محمدرضا شجریان، شهرام ناظری و حسین قوامی اجرا شده است. تصنیف خاطره‌انگیز «تو ای پری کجایی» و تصنیف «سپیده» (ایران ای سرای امید) از شعرهای سایه است.جایزه کتاب سال شعر «خبرنگاران» قرار است در نهمین دوره برگزار شود، از یک‌عمر فعالیت شعری «امیرهوشنگ ابتهاج (ه.ا. سایه)» تجلیل کند.

به‌خاطر حضور آقای خازنی این اتفاق افتاد؟

طافی: طبیعتا این سلیقه آقای خازنی بود. ما با هم قبلا هم همکاری داشتیم و من با فضای کار ایشان آشنا بودم. سبک کار ایشان با شعرهایی که من دوست داشتم هم همخوانی خوبی داشت و طبیعتا همه اینها روی هم تأثیر گذاشت و در نهایت تنظیم این آلبوم به شکل حاضر درآمد.

● **با آقای خازنی قبلا کجا همکاری داشتید؟**

طافی: در یک پروژه موسیقی-نمایش. من از قبل هم با گروه‌های مختلفی کار و اجرا کرده بودم. این افتخار را هم داشتم که در یک آلبوم دیگر هم با استادم آقای کرامتی همخوان بودم.

● **در کدام آلبوم؟**

طافی: در پروژه عطارنامه با آهنگسازی آقای خاورنژاد. این تجربه خوب را با ایشان داشتم اما دوست داشتم یک اثر مستقل را هم با ایشان تجربه کنم. سبک ارکسترال آقای خازنی هم مورد علاقه

بنده بود.

کرامتی: اجازه بدهید من صحبت‌های ایشان را تکمیل کنم. به نظر من برای اشعار نو بهتر است که در فضای نوتری آهنگسازی شود. وقتی قالب و حتی مضمون یک شعر، جدید باشد یا یک تار و تنبور نمی‌شود حق مطلب را ادا کرد و به نظر من اگر ارکسترال باشد اتفاق بهتری می‌افتد.نمونه‌اش «داروک» و «قاصدک».

● **تکنه دیگر اینکه وقتی قرار است دوصدایی باشد، پلی‌فونی بهتر است از این شکل که هر دوصدا با هم بخوانند...**

کرامتی: شاید آن حالت بهتر باشد اما موضوع ممنوعیتی ست که برای صدای خانم‌ها وجود دارد. ما باید طبق قوانین و مقررات موجود پیش می‌رفتیم و بنا نداشتیم پایمان را از محدوده قوانین موجود بیرون بگذاریم.

آلته شما ۱۸سال قبل در آلبوم را نو تجربه کار پلی‌فونیک را با آقای علیزاده داشتید...

کرامتی: آنجا دوخواننده خانم بودند و دوخواننده آقا. من و آقای صمدپور و خانم نیکنام و خانم ربائی.

چون تعداد خواننده خانم بیش از یک نفر بود خیلی اشکالی ایجاد نمی‌کرد.

آلته آقای علیزاده نخواستند این کار و آن روند را برای تولید کارهای پلی‌فونیک ادامه دهند؟

کرامتی: من از همان سال۱۳۷۶ دیگر ارتباطی با آقای علیزاده نداشتم و خبر ندارم.

● **نمی‌دانم چرا جوان‌ترها هم نخواستند آن شیوه را ادامه بدهند.**

کرامتی: برای اینکه جوان‌ترها به‌ظاهر خلاقیت را با سرعت مترادف گرفته‌اند. به نظر من اینها نوگرایی نیست؛ شلنگ‌تخته‌انداختن است. یک‌باز رفته بودیم پیش استاد اسدالله حجازی. ایشان شروع کردند به ساززدن، با چنان سرعتی که باور کنید من انگشتانم را نمی‌دیدم. بعد از کمی سریع‌نواختن، استاد گفت اینکه هارت‌توپورت بود، حالا یک‌م ساز بزنیم! به قول استاد شجریان، موسیقی سکوت هم دارد.

طافی: ملودی خیلی مهم است. وقتی ملودی کشته می‌شود، شعر هم کشته می‌شود و وقتی شعر بمیرد دیگر موسیقی معنی خود را از دست می‌دهد به‌ویژه موسیقی آوازی که پایه‌اش شعر است.

کرامتی: فرابادی در «هم‌سبکی کبیر» خود، اکمل موسیقی را موسیقی‌ای می‌داند که کلام داشته باشد. امروز هم موسیقی دستگامی ما بر شالوده فرم و قالب غزل شکل گرفته و بنا شده است. ضمنا در تکمیل نکته‌ای که در پاسخ سوال قبل گفتم باید این را اضافه کنم هر نوگرایی که اتفاق می‌افتد باید پشتش اندیشه باشد. هرکس حق دارد تجربه کند اما نمی‌تواند تجربه‌هایش را به‌عنوان نوآوری به خورد مردم بدهد و به مردم تحمیل کند. اگر کوپیسیم شکل می‌گیرد پشتش یک فلسفه و اندیشه وجود داشته، اگر امپرسیونیسم شکل می‌گیرد، اندیشه و ایده‌ای باعث شکل‌گیری آن بوده است. «ایسم» بدون اندیشه و تفکر معنا ندارد.

● **شما کدام قطعه از این آلبوم را بیشتر دوست دارید؟**

کرامتی: همین که اسم آلبوم به نام آن است.

● **شما خانم طافی؟**

من هم این کار را بیشتر از همه دوست دارم و اسم‌گذاری آن هم برهمین اساس انجام شده است.

ادامه در صفحه ۱۶

چهره روز

سردیس‌های طلایی «آی‌وی‌وی» رکوردزد

● **شرق:** سردیس‌های طلاایی هنرمند چینی به قیمت چهارمیلیون و ۳۰۰هزاردلار در یک حراج به فروش رفت و رکورد تازه‌ای را برای آثار آی‌وی‌وی ثبت کرد.

به گزارش آرت‌دیلی، آی‌وی‌وی که یکی از مشهورترین هنرمندان چینی شناخته‌شده در جهان است، مجموعه کاملی از ۱۲سردیس طلائی حیوانات را ساخته که شامل موش، گاو، ببر، خرگوش، اژدها، مار، اسب، گوسفند، میمون، خروس، سگ و خوک هستند و به‌عنوان نماد ماه‌های چینی به شمار می‌روند و هریک از آنها روی یک پایه قرار گرفته‌اند. او البته پیش از این‌هم در سال ۹۰نمایشگاهی از ۱۲مجسمه برنزی از سر حیوانات را در محوطه باز سامرست هاوز لندن به نمایش گذاشته بود و چندنسخه بزرگ‌تر از همین مجسمه‌ها که از برنز ساخته شده‌اند، قبلا در میدان گراند آرمی نیویورک و کاخ بلنهایم در اکسفوردشایر انگلستان به نمایش گذاشته شده بودند. مجموعه‌ای که آی‌وی‌وی از

سردیس‌های طلائی حیوانات ساخته، روز پنجشنبه در خانه حراج فیلیپس به فروش رفته است. این آثار از سردیس‌های کوچک‌تری الهام گرفته شده‌اند که در قرن ۱۸ دواروبلی در حیات سلطنتی یوان‌مینگ‌یوان برای یک‌فواره ساعت در قصر قدیمی پکن ساخته بودند. این مجسمه‌های قدیمی در سال ۱۸۶۰مورد غارت سربازهای فرانسوی و انگلیسی قرار گرفته بود. آی‌وی‌وی از هفت‌سردیس باقی‌مانده برای ساخت سردیس‌های خود استفاده و پنج سردیس غارت‌شده را از روی تصاویر باقی‌مانده تصور کرد. مسئولان خانه حراج فیلیپس در مورد این آثار گفته‌اند: «این مجموعه از ۱۲سر صورت‌های فلکی، ادامه سنت آی‌وی‌وی در تفسیر اشیای فرهنگی و به پرشش‌گرفتن درک و احساس ما از اصالت و ارزش است.» همچنین سپتامبر امسال نمایشگاهی انفرادی از آثار این هنرمند معترض در آکادمی سلطنتی لندن برگزار می‌شود.



هفت جهان

برلین شصت‌وپنج‌در قدم آخر

● **شرق:** شصت‌وپنجمین جشنواره بین‌المللی فیلم برلین امشب با معرفی برترین‌های این جشنواره از سوی هیأت داوران با رهبری دارن آرتوفسکی، کارگردان آمریکایی و سازنده فیلم‌هایی چون قوی سیاه و نوح، به‌پایان رسید. اما یک روز مانده به پایان این دوره از جشنواره برلین، سینمای ایران دواجیزه از این جشنواره را به‌دست آورد.

«فدراسیون بین‌المللی منتقدان سینما» (فیپریشی) جوایز خود در بخش‌های اصلی این جشنواره را به دوفیلم ایرانی اهدا کرد. در بخش مسابقه اصلی جشنواره برلین، جایزه انجمن منتقدان فیپریشی به فیلم «تاکسی»، ساخته جعفر پناهی و در بخش پانوراما به فیلم «پریدن» از ارتقاع کم» ساخته حامد ربیی تعلق گرفت. اهدای همزمان دواجیزه از سوی فیپریشی در جشنواره‌ای جهانی به سینمای ایران، رویدادی کم‌سابقه ارزیابی می‌شود.

«پریدن» از ارتقاع کم» ساخته حامد ربیی بود که در بخش پانوراما به نمایش درآمد و از میان ۲۸فیلم حاضر در این بخش، جایزه فدراسیون بین‌المللی منتقدان سینما به آن تعلق گرفت. این فیلم به‌دلیل آنکه مسوولان جشنواره فجر کبیفتش را نازل دانسته بودند از جشنواره حذف شده بود.

«پریدن از ارتقاع کم» داستان زنی است که در چهارماهگی حاملگی می‌فهمد جنین در شکمش مرده، اما سکوت می‌کند و تصمیم می‌گیرد به کسی در این‌باره چیزی نگوید.

نگار جواهریان و رامبد جوان در نخستین‌فیلم بلند حامد ربیی بازی می‌کنند و تهیه‌کننده این فیلم مجید بزرگر، فیلمساز ایرانی است.

«پریدن از ارتقاع کم» سومین همکاری مشترک حامد ربیی و مجید بزرگر است. حامد ربیی در دوفیلم «فصل باران‌های موسمی» و «پرویز» که حضوری موفق در جشنواره‌های سینمایی داشتند، در نگارش فیلمنامه با مجید بزرگر کارگردان این دوفیلم همکاری کرده بود.

جایزه فیپریشی در بخش فوروم جشنواره برلین نیز به فیلم «اشارات دست» (Hand Gestures) ساخته فرانچسکو کِلِرچی داده شد.

این فیلم درباره یک‌کارگاه برنز در شهر میلان ایتالیااست و دست‌هایی که مواد را با هم ترکیب می‌کنند و به آنها شکل می‌دهند. سینمای ایران در بخش فوروم جشنواره برلین با فیلم «مادر قلب اتمی» ساخته علی احمدزاده حضور داشت.

جشنواره بین‌المللی فیلم برلین یکی از مهم‌ترین جشنواره‌های اروپا و اولین جشنواره‌ای است که در سال برگزار می‌شود.